

تابش تصویرسازی به زوایای ناروشن وجود

(گفت و گو با برنده پلاک طلای بینال بلگراد)



● تصویرسازی کتاب کودک را از کی و چه طور شروع کردید؟
— چند سال پیش منشی شرکتی که در آنجا کار می‌کردم، داستانی ترجمه کرد و از من خواست تصویرسازی اش کنم. من این کار را کردم و احساس کردم از آن لذت می‌برم؛ در عین حال استاد هم با دیدن تصویرها تشویقم کرد در این زمینه کار کنم. بعد از آن سه داستان نوشتم و تصویرسازی شان کردم و انتشارات سیزان آن‌ها را چاپ کرد. در ادامه در مسابقه داستان نویسی انتشارات علمی و فرهنگی برگزیده شدم و بعد با انتشارات شبابویز آشنا شدم که کتاب‌هایش را دوست داشتم. مدت‌ها به دفتر این انتشارات رفت‌وآمد داشتم تا این که سه کتاب برایشان تصویرسازی کردم: *روبان سفید* اثر محمدرضا یوسفی، *یک شب مهتابی* اثر سرور کتبی و *شوخی* نوشته مرجان کشاورزی آزاد که شوخی شوخی رفت به بینال بلگراد!

● یعنی هدفتان شرکت در بینال بلگراد نبود؟

— در واقع تصویرسازی یک جور کلنجار رفتن با وجود خودم بود که چیزهایی را از درون خودم بیرون بکشم و ببینم چه کار می‌خواهم بکنم. تصویرسازی در من در چپه‌هایی را باز می‌کند رو به دنیاهایی که نمی‌شناسم و نورهایی را به زوایای ناروشن وجودم می‌اندازد. *شوخی* را شاید هفت - هشت بار از اول اجرا کردم تا چیزی شد که باید می‌شد. ما قبل از پرشدن یک ظرف، تصویری از آن چه بعد از پرشدن آن روی می‌دهد نداریم. تنها کاری که می‌توانیم بکنیم، ریختن قطره قطره آب در ظرف است. مهم‌ترین نکته در این زمینه، پر کردن مجموعه‌ای از کمیته‌ها برای رسیدن به کیفیتی خاص است. در کتاب *شوخی* هم واقعاً هدفم این نبود که به جشنواره‌ای راه پیدا کند و دلیل کار کردنش همان بود که گفتم. دوست دارم یک چیز دیگر هم درباره این کتاب بگویم و آن نقش و راهنمایی خانم هدایی، مسئول جلسه‌های شبابویز در به ثمر رسیدن تصاویر این کتاب است که موجب می‌شود در این زمینه خودم را مدیون او بدانم.

● و بگذارید یک سؤال هم از زبان هدا حدادی، عضو هیئت داوران این دوره بینال بلگراد بکنم: چه شاخصه‌هایی در کارتان می‌بینید که خودتان را شایسته برگزیده شدن می‌دانید؟

— راستش من خودم را آدم خیلی بااستعدادی نمی‌بینم. ولی فکر کنم بتوانم در ظرفی دانه‌دانه قطره بریزم و کم‌کم پرش کنم. نکته لذت‌بخش برای من این است که لیوانی را که قرار بوده تا نصفه پر کنم، لبریز می‌کنم. یعنی کاری را انجام می‌دهم که بیشتر از حد خودم بوده است. به نظرم در این بینال هم مهم‌ترین چیزی که باعث برگزیده شدنم بود، این بود. شاخصه موفقیت یک کار را مخاطبان

غزاله بیگدلو متولد ۱۳۵۹ است و فارغ‌التحصیل رشته نقاشی از دانشکده هنرهای زیبا. سال‌های دانشگاه برای او دوران سردرگمی و آشفتگی بوده و درگیری با «چرا»های دنیا. پس نباید تعجب آور باشد شنیدن این که در دانشگاه چیزی یاد نگرفته و پرداختن به مهم‌ترین دلمشغولی امروزش، یعنی تصویرسازی را بعد از اتمام درسش شروع کرده است؛ دلمشغولی‌ای که امروز برای او پلاک طلای چهل و پنجمین دوره بینال بلگراد را به ارمغان آورده است. به همین مناسبت با او گفت و گویی کرده‌ایم که می‌خوانید.

● قبل از بینال بلگراد به چه خاطر باید غزاله بیگدلو را می‌شناختیم؟
— احتمالاً به خاطر کتاب *کرم صفحه نهم* که یکی از هجده برگزیده مسابقه داستان نویسی انتشارات علمی و فرهنگی بود و شروع تلاش‌های من برای تصویرسازی از طریق متن.

● یعنی این که هم متن را خودتان بنویسید و هم تصویرسازی اش کنید؟

— بله، ته دلم همیشه دوست داشتم بنویسم و اکثر کتاب‌هایی که خوانده بودم و دوست داشتم نیز نویسنده و تصویرگرش یک نفر بود، مثلاً اریک کارل. به نظرم وقتی آدم خودش کار خودش را تصویرسازی می‌کند، پیام را بهتر منتقل می‌کند.

● به نظر تان تصویرگری که هم متن می‌نویسد و هم خودش تصویرسازی اش می‌کند، در خطر تکرار قرار ندارد؟ به علاوه فکر نمی‌کنید وجود دو نظرگاه و سلیقه در یک کتاب، می‌تواند نوعی تنوع در پی داشته باشد؟

— بستگی دارد. یک تصویرگر می‌تواند یک نوشته را نجات دهد و در عین حال ممکن است یک اثر قوی را پایین بکشد. البته من خودم را نویسنده نمی‌دانم. خیلی وقت‌ها ایده‌هایی به ذهنم می‌آید که نمی‌توانم بنویسمشان، ولی می‌توانم برایشان تصویر بکشم.

● البته داستان شما در سطح حرفه‌ای برگزیده شده، اما فکر نمی‌کنید کار کردن در حوزه‌های مختلف، پراکنده کاری باشد؟

— ببینید، اگر کسی به من بگوید قرار است تا آخر چه کار کنی، می‌گویم: تصویرسازی. چون حوزه‌های دیگر را امتحان کرده‌ام و به این نتیجه رسیده‌ام که در آن‌ها نمی‌توانم خیلی موفق باشم. تقریباً به هر حوزه‌ای که فکرش را بکنید سرک کشیده‌ام: مجسمه‌سازی، موسیقی، نقاشی، گرافیک و... اما امروز احساس می‌کنم تصویرسازی کودک کاری است که با آن راحت‌ترم. در مورد نوشتن هم باید اعتراف کنم فقط برای این که تصویرسازی کنم، شروع کردم به نوشتن داستان.



بینال بلگراد به قلم موی هدا حدادی

برندهٔ جایزهٔ بزرگ بینال بلگراد در هر دوره، دو امتیاز ویژه پیدا می‌کند. یکم: حضور در ترکیب هیئت داوران دورهٔ بعد. و دوم: برگزاری نمایشگاهی اختصاصی از آثار خود در یکی از گالری‌های شهر بلگراد.

امسال من نیز به عنوان برندهٔ جایزهٔ بزرگ دورهٔ چهل و چهارم، نمایشگاهی در گالری گرافیکا در خیابان پرگاری کینیز میخائیلیف داشتیم. این نمایشگاه با حدود شصت اثر، همزمان با فستیوال برپا شد و تا دو هفته ادامه داشت.

اما آن‌ها که دوست دارند دربارهٔ بینال بلگراد، تاریخچه و حواشی‌اش اطلاعات بیشتری داشته باشند، پیش از همه باید بدانند که بلگراد شهری است در صربستان که در دو طرف دانوب گسترده شده است. این شهر از دو بخش قدیمی و جدید تشکیل شده که به وسیلهٔ پلی فلزی و بزرگ به یکدیگر متصل می‌شوند.

دوسالانهٔ تصویرگری بلگراد که در آبان ماه امسال، چهل و پنجمین دورهٔ خود را پشت سر گذاشت، در بنایی قدیمی در بخش قدیمی شهر به اسم «کالامگدونا» برگزار شد. کالامگدونا محوطه‌ای تاریخی و بسیار بزرگ، باقی مانده از دورهٔ بیزانس است که شامل باغ، چند کلیسا و چند بنای تاریخی دیگر می‌شود.

نُه دوره از چهل و پنج دورهٔ بینال بلگراد به صورت بین‌المللی برگزار شده و در این نه دوره، تصویرگران ایرانی حضوری چشمگیر در کاتالوگ و سهمی مهم در جوایز داشته‌اند.

امسال نیز آثار بیست و شش تصویرگر ایرانی دیوارهای نمایشگاه را آراست و از میان این بیست و شش نفر، غزاله بیگدلو موفق به دریافت پلاک طلا شد.

هر چند آثار تصویرگران ایرانی در این فستیوال و دیگر فستیوال‌های مهم دنیا شناخته شده و قابل اعتناست، با این حال سطح کلی آثار کشورهای مختلف در این دورهٔ بینال در حدی بود که کار قضاوت را برای هیئت داوران مشکل کرده بود. با این همه در این شرایط باز هم اثر یک ایرانی توانست در میان دریافت‌کننده‌های جوایز حضور یابد.

جایزهٔ بزرگ این دوره به تصویرگر آلمانی، Einar Turkowski اهدا شد که در سال ۲۰۰۷ نیز موفق به دریافت جایزهٔ بزرگ براتیسلاوا شده بود.



می‌توانند بفهمند ولی آن چه به نظر من در موفقیت این کار تأثیرگذار بوده، نقدهای خیلی خوبی بود که بر کارم شد.

● اما دربارهٔ «چرا»های مربوط به دنیا و زندگی؛ چه قدر موفق به پیدا کردن جواب شده‌اید و تصویرسازی تا چه حد به این سؤال‌ها پاسخ گفت؟

– سؤال خیلی خوبی است. من فکر می‌کنم آدم‌ها اگر بتوانند ارتباط چراهای دنیا را با کاری که انجام می‌دهند پیدا کنند، در زندگی‌شان احساس خوشبختی، آرامش و لذت خواهند کرد. البته این چراها از نوعی است که ممکن است آدم جواب قطعی برایشان پیدا نکند، اما حتماً باید طرح شوند و ذهن آدم را درگیر کنند. بنابراین الان هم نمی‌توانم بگویم به جوابی رسیده‌ام. ولی هر چه باشد، از بیراهه بیرون آمده‌ام. در پاسخ به این سؤال می‌توانم بگویم تصویرسازی پوسته‌ام را کش می‌آورد و میدان ادراک و آگاهی‌ام را وسیع‌تر می‌کند. البته هر کاری که باعث شود این پوسته بیشتر کش بیاید و این ظرفیت بیشتر شود، می‌تواند در حد تصویرسازی برایم لذت‌بخش و خوب باشد. به هر حال برای من همهٔ چیزهایی که در این دنیا هستند، وسیله‌اند و تصویرسازی برای من می‌تواند وسیله‌ای برای افتادن آن اتفاق خوب باشد.